



۲۰۲۰/۰۹/۱۳

م. داؤد موسی

نوده هایی که در مجالس صلح از ان پیوند کنیم

درین که یک اکثریت بسیار قاطع نفوس غیر طالب در کشور ما در آرزوی یک صلح پایدار با طالبان میباشند، هیچ شکی وجود ندارد. اما قرار چنین است که بالآخره موتیف یا سائقه طالبان نیز درین راستا از لابلای مذاکرات دوامدارشان با هیأتی که از جانب دولت جمهوری افغانستان مقرر گردیده معلوم خواهد شد. به تاریخ ۲۲ سنبله امسال آقای خلیل‌زاد در جواب این سؤال خبرنگار بی بی سی که نژده سال قبل دولت امریکا برای نایب‌دلی دولت طالبان کمر بسته بود، اما امروز سیاست شان متوجه اشتراک طالبان در حکومت افغانستان می باشد، دلیل آن چه میباشند، جواب آقای خلیل‌زاد این بود که نه افغانستان و نه طالبان همان چیزی می باشند که نژده سال قبل بودند.

تا جایی که من حدس زده میتوانم، در کل برخی از جزئیات نظر فریقین در اجلاس دوحه در کل، عبارت از یک رژیم "جمهوری اسلامی" بالمقابل یک "امارت اسلامی" میباشند. اما اگر به گفته یک مثل مشهور در زبان انگلیسی که "شیطان خود را در جزئیات مشاجره ها مخفی می نماید"، نیت "طالبان آن زمانی" را از روی آنچه که در کشور ما قبل از نژده سال پیاده نموده بودند، ملاک نظر قرار بدهیم، برخی از نکات مورد مشاجره حسب ذیل خواهد بود:

■ ۱- **دیموکراسی:** درین جا وقتی ما از دیموکراسی حرف میزنیم، مراد ما از روندی می باشد که اکنون در بعض کشور های "به جای رسیده" معمول گردیده است. در حالیکه حتی در شهر آتن (یونان) که در آن در قرن پنجم قبل از میلاد شالوده جنبشی به نام دیموکراسی یا حکومت مردمی روی کار آمد، نیز چنین رژیمی وجود نداشت. دلیل آن اینکه در جامعه مذکور سه اصل ضروری در دیموکراسی های امروزی (اعنی از غلامی و فقدان حق رأی دهی به زنان و اشخاص فاقد زمین) حکمفرما بود. همین دو اصل اولی در جوامع صدر اسلام نیز به قوت خود باقی بود. از نظر تاریخی، در صدر اسلام، انتخاب اولین رئیس دولت اسلامی را که پیامبر مقبول (ص) باشد، از عالم بالا صورت گرفت. بعد از رحلت آن مبارک عده ای از سرنشینان شهر مدینه در منطقه ای به نام تقیفه بنو ساعده جمع آمده و حضرت ابوبکر صدیق (رض) را به خلافت بر گزیدند. سپس انتخاب حضرت عمر (رض) نیز تنها توسط حضرت ابوبکر (رض) بدون مراجعه به آراء عمومی صورت گرفت. در مرحله سوم حضرت خلیفه ثانی نیز وصیت نمود تا مسلمانان خلیفه را از میان پنج نفر (از سر نشینان مدینه) که او نام گرفت، انتخاب نمایند. بالآخره در انتخاب حضرت علی (رض) نیز به دلیل نبود دسترسی به آراء کافه امت اسلامی، به گرفتن بیعت از حاضرین داخل مسجد نبوی (ص) بسنده گردید. روی همین اصول است که درین نژده سال اخیر که "امارت اسلامی طالبان" در خارج افغانستان

استقرار یافته است، تعیین قاندين شان در خفا و از طرف گروهی که به نام "اهل حل و عقد" نامیده میشود صورت گرفته است.

■ ۲- جای نشین ساختن حقوقی که شریعت اسلامی به زنان قائل گردیده است بجای آنچه که امروز در کشور ما تا حدی رواج دارد. آنچه که طالبان درین مورد می پذیرند اینکه آنها به تعمیم تمام حقوقی که خداوند در قرآن عظیم الشان به زنان مقرر نموده است، پابند بوده، و نیز درین ادعای خود صادق میباشند. جای تعجب این است که در جامعه ما یک عده از اشخاص تعلیم دیده نیز به این عقیده اند که حقوقی که دین اسلام به زنان قائل گردیده است، در واقع بیشتر از آنست که طالبان می پذیرند. آنچه که حل این معضل را به اشکال میکشد اینکه از سقوط دولت طالبان تا الحال زنان در کشور ما از پیاده گری تا مدیریت، ریاست، وزارت و حتی معاونیت ریاست جمهور رسیده اند. در چنین حالتی "تعدیل" آن به خواسته طالبان خیلی دشوار خواهد بود.

■ ۳- پیاده کردن سیستم عدالت سریع به جای سیستمی که به پای مورچه پیش میرود. طوری که در سیستم قضائی سلطه طالبان مشاهده نمودیم، اتهام یک شخص برای جرمی که مجازات آن به منجر به عمل اعدام می گردید، اتهام، محاکمه و تطبیق حکم می توانست در عین روز صورت پذیر باشد. چنین یک سیستمی حتی در دولت بنیادگرای سعودی نیز تدارک نمی گردد.

■ ۴- تبدیل قوانینی که در صورت فوت اولاد قبل از والدین، بازماندگان اولاد از میراث پدر و مادر محروم میگردند به جای ماده های مربوط به آنچه که به نام وصیت واجبه در قانون مدنی امروزی ما. ماده ... قانون مدنی سال ۱۳۵۵ چنین حکم می نماید که فوت اولاد قبل از والدین به منزله وصیتی است که والدین باز ماندگان اولاد فقید خود را در موروثی خود شریک ساخته اند.

■ ۵- سیستم احتساب یعنی "مجازات سرپایی" به جای تقسیم وظیفه گرفتاری، تحقیق، قضاوت و تطبیق مجازات فی المجلس بالای مجرمین (توسط یک نفر محتسب) آن هم در خارج محکمه.

■ ۶- بانک داری غیر اسلامی: در میان خدمات آنچه که به نام بانک داری غیر اسلامی نامیده میشود، یکی هم دادن قرضه در مقابل ربح و نگهداری پول مردم "به صورت با مفاد" یعنی سود می باشد. واضح است که دادن قرضه به مردم از جانب بانک ها اگر بدون آنچه که به نام های مفاد، تکت پولی، فیس بانکی و غیره نامیده می شوند (همه شان همان ربح یا سود بانکی می باشد)، به دلیل اینکه همه بانک ها برای بقاء خود مصارف مختلف از قبیل معاشات، تسخین، ترانسپورت و غیره را باید متقبل گردند، برای تأمین این مصارف چاره ای به جز اخذ ربح ندارند. و هم آن عده ای که خود را به نام بانک داری اسلامی معرفی می نمایند، در اکثر به جز خدعه کار دیگری نمی باشد.

■ ۷- نکاح دختران نا بالغ: این رسم در میان اعراب ما قبل اسلام و صدر اسلام رواج داشته. اما امروز قانون مدنی ما برای این امر حدود مختلفی قائل گردیده است.

■ ۸- حق آزادی بیان از طرق شفاهی، مطبوعات و غیره رسانه ها. طوری که در رژیم طالبان مشاهده نمودیم، در مناطق تحت سلطه آنها بسیاری از رسانه هایی که فعلاً در کشور ما فعالیت دارند، وجود نداشت. طالبان در قبال انتقاد مردم از کارکردهای آنها چندان حوصله ای نیز به خرج نمی دادند. منع سینماها و تلویزیون را نیز میتوانیم درین زمره ذکر نماییم.

■ ۹- حق شفع: این حق چنین است که کسی که جایداد غیر منقول خود را می فروشد، حق اولیت در خرید آن از آن همسایگان او میباشد. اما امروز که در شهر های بزرگ کشور ما میلیونها نفر موفق به یافتن چند بسوه مختصر به منظور ساختن یک سر پناه نمی شوند، یک همسایه ثروت مند - اقلأ در تیوری - میتواند تمام شهر را بخرد.

■ ۱۰- قطع دست سارقین: این عمل نیز که به آیت صریح قرآنی از اوامر الهی ثابت می باشد، تا حال از سقوط دولت طالبان به این سو مجری نگردیده است.

■ ۱۱- مسافرت زنان بدون محرم شرعی: گفته نمی توانم که اگر طالبان در امور دولت داری شریک گردند، روی این اصل تا کدام اندازه اصرار خواهند کرد. چه این وجیهه امروز به غیر از عربستان سعودی و چند کشور محدود صحرای اعظم افریقا در بقایای عالم اسلام مراعات نمی گردد.

■ ۱۲- پوشیدن آنچه که "لباس اسلامی" خوانده میشود: قدر مسلم اینست که هیچ ملتی را در سراسر تاریخ دنیا به خاطر ندارم بخاطر قبول یک دین جدید، طرز لباس پوشی خود را تغییر داده باشد. این واقعین را می توان در عملکرد ملت افغان به خوبی نشان داد. چه آن چه که به نام لباس عربی (مسلمانان عربی تبار) می شناسیم، همانست که در عصر قبل از اسلام نیز به تن می نمودند. در کشور ما نیز از کلاه پکول گرفته تا کرتی، واسکت، بالاپوش، چین، کلاه های مختلف النوع، بوت، مفلر و غیره هیچکدام شان بنیه اسلامی ندارد. حتی دستار که رسم اعراب قحطانی (به شمول قبیله قریش) بود نیز از رسوم مردم یمن بوده و در آنجا از عصر جاهلیت رواج داشت. یک عقیده برین است که دستار در کشور ما از راجستان هند آمده است چنانچه نامهای (لنگی) و (لنگوته) هر دو دارای ریشه هندی می باشند.

بعد از ذکر امثله فوق - که به هیچ وجهی همه گیر نمی باشند - باید بگویم که یک عده از میان ما که موضوع انعطاف پذیری در مذاکرات با طالبان را ورد زبان خود ساخته اند این سؤال مطرح می گردد که به نظر آنها در اداء حصول صلح از میان مطالب مندرج لست فوق، از کدام آنها باید صرف نظر کرده می توانیم؟ حتی اگر رسانه ها این سؤال را به همه پرسی بسپارند، نیز یک نوع رفراندومی به منظور چگونگی نبض سیاسی مسلط بر مردم ما به دست خواهد آمد. الله یاور.



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)